



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۵	تاریخ	۱۴۰۴/۰۹/۲۴
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه سوم: بررسی موانع و مزاحم های خارجی حجیت				
عنوان ۴	بررسی مانعیت مزاحم نوعی				
عنوان ۵	اشکال اول بر مانعیت: ملاک بودن کاشفیت نزد مولا • پاسخ اول به اشکال • پاسخ دوم به اشکال اشکال دوم بر مانعیت: بقای کاشفیت ذاتی				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در این درس، مبحث «موانع حجیت خبر ثقه» با تمرکز بر شرطیت «ظن به وفاق» و مانعیت «ظن به خلاف» - ناشی از امارات غیرحجت مانند اعراض مشهور- پیگیری شد. پرسش اصلی این بود که آیا با وجود اماره ای که موجب ظن به خلاف می شود، همچنان می توان به خبر ثقه عمل کرد؟ مبنای اشکال بر این پیش فرض استوار بود که عنوان «وثاقت» در ادله حجیت، به عنوان «ماهیت کاشفه» اخذ شده است و اگر این کاشفیت توسط معارض از بین برود، حجیت ساقط می شود. در پاسخ به این اشکال، دو راه حل مورد بررسی قرار گرفت. در پاسخ نخست، ادعا شد که ملاک حجیت، کاشفیت «عند المولی» است؛ بدین معنا که شارع با علم محیط خود می داند که کاشفیت خبر ثقه نوعاً بر معارضاتی چون اعراض غلبه دارد، لذا آن را حجت قرار داده است و ظن شخصی مکلف شرط نیست. این پاسخ با نقد مواجه شد، زیرا ظاهر ادله حجیت، ناظر به «کاشفیت عند المكلف» است تا او بتواند در مقام امتثال به آن تکیه کند، نه علمی که مختص به خداوند است.

در پاسخ دوم، تحلیل دقیق تری از ماهیت کاشفیت ارائه گردید. در این وجه بیان شد که باید میان «کاشفیت ظنی» و «کاشفیت احتمالی» (احتمال صدق ذاتی) تفکیک قائل شد. خبر ثقه فی نفسه دارای درجه ای از کاشفیت - مثلاً ۵۰ درصد - است. اگرچه اماره معارض - مثل اعراض اصحاب - می تواند ظن فعلی و اطمینان بالا را مخدوش کند، اما نمی تواند اصل

احتمال صدق و کاشفیت ذاتی خبر را از بین ببرد. از آنجا که دلیل حجیت شامل «خبر ثقة کاشف» می شود و در اینجا اصل کاشفیت باقی است، بنابراین خبر ثقة حتی با وجود معارض غیرحجت، مشمول ادله حجیت خواهد بود.

مرور مباحث پیشین

بحث پیرامون این پرسش بنیادین بود که آیا «ظن به خلاف» و یا «عدم ظن به وفاق»، صدمه ای به حجیت خبر ثقة می زند یا خیر؟

به عبارت دیگر: آیا حجیت خبر ثقة مشروط به این است که خبر، «ظن آور» طبق مؤدای خبر باشد؟ و یا مشروط به عدم مانعیت «ظن به خلاف» است؟ یا اینکه اساساً حجیت خبر، نه مشروط به وجود ظن به وفاق است و نه مشروط به عدم ظن به خلاف؟

بیان شد که در توجیه شرطیت ظن به وفاق، چنین می توان استدلال کرد که باید ظن به وفاق حاصل باشد تا دلیل حجیت خبر، شامل آن خبر ثقة شود.

مبنای استدلال این بود که عنوان «ثقه» که در موضوع دلیل حجیت اخذ شده، وثاقت «بِمَا هِيَ صِفَةٌ» نیست؛ بلکه وثاقت «بِمَا هِيَ كَاشِفَةٌ» است؛ یعنی وثاقت به عنوان کاشف از مؤدای خبر لحاظ شده است. این کاشفیت خبر از مؤدای خود، معلق و مشروط به این است که «ظن به وفاق» ایجاد کند. اگر خبر ظن به وفاق ایجاد نکند، یا به واسطه عاملی «ظن به خلاف» پدید آید، دیگر این وثاقت دارای کاشفیت نخواهد بود. بنابراین، چنین خبری، از شمول دلیل حجیت خارج می شود.

بیان شد به این استدلال، می توان پاسخ داد.

در پاسخ به این استدلال، نخستین جوابی که مطرح می شود و از شهید آیت الله صدر رحمته الله نقل شده، مبتنی بر تفکیک میان کاشفیت نزد عبد و مولا بود.

پاسخ این بود که آن وثاقتی که در دلیل حجیت خبر اخذ شده، می تواند ناظر به وثاقت و کاشفیت «عند المولی» باشد. مولا که عالم علی الاطلاق است، به علم خاص خود می داند که کاشفیت خبر ثقة همواره و یا غالباً، اقوی از کاشفیت معارضاتی همچون شهرت بر خلاف یا اعراض اصحاب است. یعنی مولا می داند که نیروی کاشفیت خبر ثقة، بر عوامل مزاحم و مانع غلبه دارد. چون این کاشفیت نزد مولا اقوی بوده است، لذا ایشان به شرطیت اصل «وثاقت» اکتفا کرده و فرموده است: «اگر خبر، خبر ثقة ای بود، حجت است».

بنابراین، همین احتمال کفایت می کند که بگوییم: علت اینکه مولا وثاقت را مطلقاً در موضوع دلیل حجیت اخذ کرده، علم او به این نکته بوده است که این وثاقت، از نظر کاشفیت بر مزاحماتش برتری دارد.

پاسخ اول به اشکال اول

بر فرمایشی که استاد شهید صدر رحمته الله بیان کردند اشکالی وارد است.

اشکالی که ما بر این فرمایش داریم، این است که ظاهر ادله حجیت اقتضا می کند آن وثاقتی که در موضوع دلیل اخذ شده، طبیعت وثاقت باشد؛ بدون قید «عند المولی». طبیعت وثاقت، ذاتاً کاشفیت دارد. همان طور که پیش تر بحث شد،

«وثاقت» از عناوینِ مرآتیی (آینه‌ای) است. عناوینِ مرآتیی، عناوینی هستند که ذاتاً نشان‌دهندهٔ ماورای خود می‌باشند؛ درست مانند آینه. واژگانی همچون «علم» و «ظن» نیز از همین قبیل‌اند و ذاتاً کاشف از معلوم و مظنون خود هستند. مثلاً اگر گفته شود «برای اقتدا به امام جماعت، باید علم به عدالت او داشته باشی»، مراد «علمی» است که برای مکلف کاشف از عدالت باشد؛ نه صرفِ یک حالتِ روانی در درونِ شخص بدون جنبهٔ کاشفیت.

بنابراین، «وثاقت» نیز همچون علم و ظن، ذاتاً دارای کاشفیت است. طبیعت وثاقت که در موضوع دلیل حجیت خبر اخذ می‌شود، کاشفیت از وثاقت مخبری یا موثوقیت خبر دارد؛ بنابراین آنچه در موضوع دلیل حجیت اخذ شده، وثاقت کاشف است؛ یعنی وثاقتی که از موثوقیتِ خبر کاشف باشد.

نتیجهٔ مقدمهٔ فوق این است: اگر این کاشفیت ساقط شد - مثلاً به دلیل موانع خارجی - دیگر دلیل حجیت شامل چنین خبری نمی‌شود. حتی اگر در «علم مولا»، این وثاقت دارای کاشفیت باشد. علم مولا چه اثری برای مکلف دارد؟ باید برای او اثر داشته باشد. مکلف باید احرار کند که این راوی ثقه است و خبرش قابل اعتماد می‌باشد.

بنابراین، وثاقت باید «عِنْدَ الْمُكَلَّفِ» کاشفیت داشته باشد تا او بتواند به آن تکیه کند. وقتی به دلیل موانع، خبر برای مکلف کاشفیت نداشت، دیگر این خبر برای او، مصداقی برای دلیل حجیت خبر نیست و موضوع دلیل حجیت خبر، در این خبر نزد مکلف تحقق پیدا نکرده است.

پاسخ دوم به اشکال اول

در نقد دیدگاه شهید صدر، پاسخ دیگری از جانب آیت الله سید کاظم حائری رحمته الله مطرح شده است. خلاصهٔ نقد ایشان بدین شرح است: آن وثاقتی که استاد شهید صدر بر آن تکیه کردند، «وثاقتِ ناشی از علم مولا» است. این نوع وثاقت، متفاوت از وثاقتی است که برای مکلف قابل حصول است.

وثاقتی که برای مکلف حاصل می‌شود، وثاقت ناشی از علم مولا نیست؛ بلکه مانند وثاقتی است که برای موالی عرفی حاصل می‌شود. موالی عرفی از طریق علمیهٔ عادی و متعارف به وثاقتِ راوی پی می‌برند، نه از طریق علم محیط و لدنی که مخصوص مولای حقیقی و ذاتی است که علم به تمام شئون خلق و کون دارد.

آنچه در موضوع دلیل حجیت اخذ شده، موثوقیتِ ناشی از وثاقتِ مخبر است، نه موثوقیتِ ناشی از علم مولا. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، وثاقتی که در موجد دلیل حجیت اخذ شده است، وثاقت است که موثوقیت‌آور باشد یا به عبارت دیگر، شرط حجیت، آن موثوقیتی ناشی از وثاقتِ راوی است؛ زیرا این، در موضوع دلیل حجیت اخذ شده است.

این وثاقتی که شما تعریف فرمودید و گفتید «علی‌رغم معارضهٔ شهرت، این وثاقت همچنان باقی می‌ماند چون این وثاقت ناشی از علم مولا است و مولا می‌داند که کاشفیت خبر ثقه، بیشتر از شهرت معارض یا امثال آن است؛ پس کشف وثاقت از موثوقیت خبر، همچنان باقی می‌ماند»؛ اما در پاسخ باید گفت که این موثوقیت خبر، از «وثاقتِ مخبر» نشئت نگرفته، بلکه از «علم خاص مولا» نشئت گرفته است. درحالی‌که آن موثوقیت خبری که در موضوع دلیل حجیت خبر اخذ شده، موثوقیت ناشی از وثاقت مخبر است. به عبارت دیگر، آن وثاقتی که در موضوع دلیل حجیت اخذ شده، وثاقت کاشفه است. این کشف، کشفی است که ناشی از وثاقت مخبر است؛ نه کاشفیت از روی علم خاص مولا و علم به واقع مولا.

بنابراین اگر شهرت معارض یا اعراض اصحاب در مقابل خبری بود، مانع از کاشفیت نشئت گرفته از ثقه بودن مخبر خواهد بود؛ زیرا این کاشفیت، کاشفیت ناشی از وثاقت مخبر نخواهد بود؛ بلکه کاشفیتی ناشی از علم خاص است. بنابراین چنین موثوقیت خبری که نشئت گرفته از وثاقت مخبر نباشد، خبر را تحت دلیل حجیت خبر وارد نمی‌کند. هنگامی خبر تحت دلیل حجیت خبر وارد می‌شود که خبر ثقه‌ای باشد که این ثقه بودن او، منشأ موثوقیت خبر بشود. به نظر می‌رسد این اشکال بر دیدگاه شهید صدر وارد و صحیح باشد.

جمع‌بندی

تا بدین جا به بیان جواب اول نسبت به اشکال پرداختیم. اشکال این بود که وثاقت مخبری که در دلیل حجیت خبر اخذ شده، وثاقت بما هی کاشفة است؛ پس اگر شهرت معارض یا اعراض اصحاب در مقابل خبر قائم شد که مانع از کاشفیت خبر شد و کاشفیت وثاقت مخبر از موثوقیت خبر را تضعیف کرد، دیگر دلیل حجیت خبر، شامل چنین خبری نخواهد شد. این اشکال بود. جواب اول را گفتیم و آن را نقد کردیم و گفتیم این جواب، برای دفع شبهه کافی نیست.

اشکال دوم بر مانعیت: بقای کاشفیت ذاتی

در مقام ارائه پاسخ دوم، باید توجه داشت که بحث کنونی پیرامون تعارض دو دلیل حجت (تعارض دلیلین) نیست؛ زیرا اگر طرف معارض نیز دارای دلیل حجیت باشد، بحث وارد باب «تعارض ادله» می‌شود که احکام خاص خود را دارد. محل بحث در جایی است که در برابر «خبر واحد ثقه» - که مقتضای حجیت را دارد - یک «اماره غیرحجت» قرار گیرد. این اماره - مانند اعراض مشهور یا شهرت فتوایی - اگرچه دلیل شرعی بر حجیت ندارد، اما دارای «اماریت» و «کاشفیت» است. پرسش این است: آیا این اماره غیرحجت، می‌تواند مانع از شمول دلیل حجیت نسبت به خبر ثقه شود یا خیر؟

پرسشگر: ...

استاد: علم به صدور، خارج از محل بحث است. می‌گوییم اگر خبر، خبر ثقه باشد. بیش از خبر ثقه نداریم. یعنی ثقه‌ای می‌آید و می‌گوید امام چنین فرموده است. این خبر، علم آور نیست؛ زیرا ممکن است این ثقه دچار اشتباه شده باشد یا خطا کرده باشد. او که معصوم نیست. در اینجا با دلیل حجیت، نقص کاشفیت این خبر جبران می‌شود. این خبر کاشفیت دارد، اما کاشفیتی غیرتام است و کاشفیت قطعی ندارد. معنای این سخن چیست؟ یعنی این خبر کاشفیت دارد، اما همراه با احتمال خلاف است. حال وظیفه دلیل حجیت چیست؟ دلیل حجیت می‌آید و می‌گوید این احتمال خلاف را من الغا می‌کنم و نادیده می‌گیرم. وقتی احتمال خلاف الغا شد، این خبر به منزله علم قرار می‌گیرد؛ نه این که خود علم باشد. نمی‌شود. بلکه همان اثری را که علم دارد، پیدا می‌کند، اما خودش علم نیست. خبر، خبر ثقه است؛ آمده و گفته است: «قال رسول الله ﷺ»، «قال امام صادق ﷺ»، یا «قال امیرالمؤمنین ﷺ»، چنین عبارتی را نقل کرده است. ممکن است در نقل، اشتباه کرده باشد. ما خودمان در نقل قول‌ها چقدر دچار اشتباه می‌شویم. گاهی سخنی را از کسی می‌شنویم، سپس آن را در ذهن خود اشتباه برداشت می‌کنیم و می‌فهمیم، و بعد نقل به معنا می‌کنیم و در نتیجه، خبر به شکل دیگری منتقل می‌شود. گاهی نیز کلمه‌ای را از شخصی می‌شنویم و در ذهنمان می‌ماند؛ بعد شخص دیگری سخنی مشابه می‌گوید و ما سخن اول را به شخص دوم نسبت می‌دهیم. اینها اموری است که برای خود ما بارها اتفاق می‌افتد. برای یک عادل ثقه نیز چنین اموری ممکن است رخ دهد. بنابراین، خبر ثقه علم آور نیست و ما احتمال خطا در نقل را می‌دهیم. حال دلیل

حجیت چه می گوید؟ می گوید: «لَا عُدْرَ لَأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»؛ در آنچه ثقات روایت کرده اند، تشکیک نکنید. اگر ثقه خبر داد، بگویید درست است؛ هرچند احتمال خلاف وجود داشته باشد. یعنی ما در شریعت خود، در قانون خود، این احتمال خلاف را الغا کرده ایم. این به چه معناست؟ به این معنا که به آن حجیت بخشیده ایم. این است معنای حجیت.

پرسشگر: ...

استاد: اگر در برابر این خبر، یک «اماره غیرحجت» مانند اعراض اصحاب قرار گیرد، کارکرد آن چیست؟ این اماره، با اینکه حجت شرعی نیست، اما به عنوان یک کاشف عمل می کند و ظن به صدق خبر را تضعیف می نماید. مثال های متعددی نیز بیان کردیم و گفتیم یکی از موارد آن، مسئله وجوب تعیینی نماز جمعه است.

چرا فقهای ما در زمان حاضر فتوا به وجوب تعیینی نماز جمعه نمی دهند و معمولاً قائل به وجوب تخییری هستند؛ با اینکه روایات صحیح فراوانی در این خصوص وارد شده است؟ مرحوم آقای خوئی رحمته الله علیه در کتاب «التنقیح» تصریح می کنند که روایات داله بر وجوب تعیینی نماز جمعه، فوق حد افاده قطع است؛ یعنی این روایات متواترند و ما یقین داریم که از ناحیه ائمه علیهم السلام صادر شده اند. مع ذلک، مسئله ای که وجود دارد این است که عمل اصحاب بر خلاف این روایات واقع شده است. عمل اصحاب که مخالف مفاد این اخبار بوده، آن قطع ما را پایین می آورد. به تعبیر دیگر، اگر ما باشیم و خود این اخبار، به قطع می رسیم؛ اما وقتی می بینیم این اخبار معارض دارند و آن معارض، عمل اصحاب بر خلاف آنهاست، مسئله تغییر می کند. در طول قرن ها، ما نشنیده ایم که مثلاً شیخ طوسی نماز جمعه اقامه کرده باشد، یا شیخ مفید نماز جمعه اقامه کرده باشد، یا سید مرتضی نماز جمعه اقامه کرده باشد. این اکابر از فقهای ما نماز جمعه اقامه نمی کردند. این چگونه قابل توجیه است؟ چگونه ممکن است این بزرگان با وجود چنین روایاتی، نماز جمعه اقامه نکرده باشند؟ از این رو، ناچار می شویم از دلالت این روایات بر وجوب تعیینی دست برداریم.

البته این اشکال را ما پاسخ داده ایم. در همین کتاب «صلاة الجمعة»، اگر فرصت کردید، ملاحظه فرمایید. در آنجا گفته ایم اکنون که شیعه در دنیا قوت پیدا کرده، قدرت پیدا کرده و در بسیاری از مناطق اصلاً تقیه ای در هیچ یک از عقاید خود ندارد، مع ذلک در بسیاری از جاهایی که شیعیان زندگی می کنند، قادر به اقامه نماز جمعه نیستند. نمی توانند اقامه کنند؛ چراکه حکام ظالم اجازه نمی دهند و مانع می شوند. حال اگر در چنین شرایطی، با این میزان از قدرت و عدم تقیه، این مانع وجود دارد، به طریق اولی در آن زمان ها چنین موانعی به مراتب شدیدتر و گسترده تر بوده است.

مرحوم صاحب حدائق رحمته الله علیه در کتاب الدرر النجفیة شکایتی را از علمای ایران در عصر صفوی نقل می کند که شاهد خوبی بر این مدعاست. ایشان خطاب به علمای ساکن در ایران که در پناه دولت شیعی صفوی بودند می گوید: شما در آسایش هستید و گاهی علیه مقدسات مخالفین تندی می کنید؛ اما تبعات و فشار این اقدامات بر سر ما (شیعیان ساکن در عراق و بحرین و...) می آید که تحت حکومت اهل سنت هستیم. ایشان خطاب به علما می فرماید که ملاحظه حال ما را

نیز بفرمایید. در آن زمان ها، مثل محقق ثانی و برخی دیگر از بزرگان، در بسیاری از مسائل با صراحت و جهر، با برخی از مقدسات اهل سنت مخالفت می کردند. این گزارش تاریخی که مربوط به چهار قرن پیش است، نشان می دهد که شرایط تقیه و خوف تا چه حد بر شیعیان خارج از حاکمیت شیعه حاکم بوده است.

این یک مثال است که نشان می دهد عمل اصحاب و علمای ما منشأ آن شده است که حتی این مقدار از روایات صحیحیه - که فی نفسه علم آور به نظر می رسند - از درجه علم آوری انداخته است.

پرسشگر: ...

استاد: اصلاً در همان زمان غیبت مورد بحث ماست و الا در زمان حضور معصوم که معلوم است که اگر ایشان بتواند اقامه نماز جمعه کند، باید اقامه کند؛ اما خود معصوم نیز تقیه می کرده است و در زمان غیبت، به طریق اولی تقیه انجام می گرفته است. ما می گوئیم ترک اقامه نماز جمعه از سوی آنان، از باب تقیه بوده است، نه از این جهت که نماز جمعه واجب نباشد. واجبی بوده که امکان اقامه آن را نداشته اند. اگر می خواستند آن را اقامه کنند، همه شیعیان را از بین می بردند و نابود می کردند؛ از این رو تقیه می کردند. بنابراین، نماز جمعه باید واجب تعیینی باشد. نماز جمعه واجب تخییری معنا ندارد. سخن ما همین است: واجب تعیینی است، نه تخییری. آیه شریفه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»^۱ این آیه چگونه دلالت بر واجب تخییری دارد؟ اگر بنا باشد واجب تخییری باشد، ناچار باید آن را مقید کنیم و این قید را به ادله وارد سازیم؛ در حالی که ادله ما مقید نیستند و اطلاق دارند.

پرسشگر: در زمان صفویه که شیعیان قدرت داشتند چگونه بوده است؟

استاد: اقامه جمعه صورت می گرفته است. الان در غالب شهرهای بزرگ، مسجد جامع وجود دارد که برخی از آنها، از آن دوران است. در شهرهای کوچکی که دور افتاده بوده است، گاهی شرایط نماز جمعه حاصل نبوده است؛ زیرا یکی از شرایط اقامه نماز جمعه، وجود یک امام خطیب است و در این شهرهای کوچک، چنین امامی وجود نداشته است؛ اما در شهرهای بزرگ، مسجد جامع وجود دارد و مسجد جامع، مسجدی بوده است که در آن نماز جمعه اقامه می شده است.

وجه دوم در پاسخ به اشکال «عدم شمول ادله حجیت به دلیل زوال کاشفیت خبر در اثر اماره معارض مانند اعراض اصحاب»، مبتنی بر تحلیل دقیق درجات کاشفیت است. ادعای مستشکل این بود که با آمدن معارض، کاشفیت خبر می شکند و دلیل حجیت شامل آن نمی شود. در پاسخ گفته می شود که کاشفیت به طور کامل از بین نمی رود. برای تبیین این مطلب، باید دو مرحله را تفکیک کرد:

الف. کاشفیت ذاتی: خود خبر ثقه، فارغ از دلیل حجیت و بدون در نظر گرفتن قرائن خارجی، فی نفسه دارای درجه ای از احتمال صدق است. دست کم این است که احتمال مطابقت با واقع و عدم آن مساوی باشد (۵۰ درصد). بنابراین، هر خبر ثقه ای ذاتاً و به مقتضای طبع خود، دارای ۵۰ درصد کاشفیت احتمالی است.

۱. «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید»؛ [سوره جمعه: ۹].

ب. کاشفیت اعتباری ناشی از حجیت: زمانی که دلیل حجیت می آید، این کاشفیت ذاتی را تأیید و تقویت می کند. فرض بر این است که دلیل حجیت، درجه اعتماد و کاشفیت را بالا می برد. مثلاً از ۵۰ درصد به ۷۰ درصد می رساند. و آن را معتبر می سازد.

حال اگر یک اماره معارض اقامه شود، تأثیر تخریبی آن چقدر است؟ این اماره نهایتاً آن مقدار «کاشفیت مازاد» - مثلاً آن ۲۰ درصدی که اضافه شده بود - را خنثی می کند و ظن فعلی و قوی به صدق را از بین می برد. اما این معارض نمی تواند «اصل احتمال صدق» - آن ۵۰ درصد ذاتی - را زائل کند. آن ۵۰ درصد پایه، چه اماره معارض باشد و چه نباشد، بر جای خود باقی است؛ زیرا خبر هنوز خبرِ ثقه است و احتمال صدق در ذات آن وجود دارد؛ هر چند ۵۰ درصد احتمال کذب در آن وجود دارد؛ اما ۵۰ درصد هم احتمال صدق در آن هست و به همین مقدار، کاشفیت دارد. هنگامی که به همین مقدار کاشفیت داشت، چرا دلیل حجیت شامل چنین خبری نشود؟

دلیل حجیت می گوید: «خبر ثقه ای که دارای کاشفیت است، حجت می باشد. در فرض وجود دلیل معارض، اگرچه «کاشفیت ظنی» از دست رفته است، اما «کاشفیت احتمالی» همچنان باقی است. همین مقدار که خبر ثقه دارای بهره ای از کاشفیت - ولو ۵۰ درصد - باشد، برای صدق عنوان «خبر کاشف» و شمول دلیل حجیت کافی است. بنابراین، خبر ثقه حتی با وجود معارض غیر حجت، همچنان مصداق «خبر ثقه دارای کاشفیت» است و مشمول ادله حجیت باقی می ماند؛ اگرچه در فرض نبود معارض، کاشفیت «اقوی» بود و اکنون با وجود معارض، به مرتبه «اقل» تنزل یافته است، اما «اصل کاشفیت» منتفی نشده است. وقتی اصل کاشفیت محفوظ باشد، شرط شمول دلیل حجیت محقق می باشد. این وجه دوم از پاسخ بود. بررسی صحت و سقم این وجه و ادامه بحث به جلسه آینده موکول می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين